

● نگذاریم خاک فراموشی بنشیند / علی دهباشی

گفت و گو با محمد‌هاشم اکبریانی

سرپرست مجموعه تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران

— اصولاً چه شد که فکر «تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران» برایتان پیش آمد؟

— خبرنگاری در حوزه ادبیات، در کنار همه دستاوردهای خوب و شیرین، نتایج غم‌انگیزی هم دارد. در همین فعالیت‌های خبرنگاری بود که فهمیدم، ادبیات ما با کمبود زیادی مواجه است. یکی از کمبودهای اصلی فقدان تحلیل‌های گوناگون از آثار ادبی است. این را یک خبرنگار ادبی خوب می‌فهمد که وقتی می‌خواهد در مورد مثلاً نیما مطلبی تحلیلی بیابد، وارد کاری سخت و دشوار می‌شود. هیچ پژوهش جامعه‌شناسی، روانشناسی و حتی زبان‌شناسی از آثار نیما وجود ندارد. یا ادبیات دهه‌های ۱۳۲۰، ۱۳۳۰ و... بسیار کم با نگاهی جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. اگر قرار باشد این تحلیل‌ها هم انجام شود قبل از همه نیازمند منابعی است که بتواند مبنای کار قرار گیرد. مگر می‌شود شما بخواهید آثار هدایت و نیما و ساعدی و شاملو و... را تحلیل کنید یا به پژوهش در تاریخ ادبیات بپردازید، اما نه از زندگی هدایت و نیما و... چیزی بدانید نه از شرایط آن دوره اطلاعی داشته باشید. در واقع اگر گزارشی از زندگی شخصیت‌های ادبی و شرایط ادبی‌ای که آنها در آن تنفس می‌کردند، وجود نداشته باشد، امکان تحلیل آثار آنها و ادبیات دوره‌های مختلف وجود نخواهد داشت. طبیعی است که زندگی شاعری چون فروغ فرخزاد، حتی زندگی دوران کودکی او تأثیر فراوانی در مضامین، مفاهیم و حتی شکل شعر او دارد. یک بار برای همین تاریخ شفاهی ادبیات معاصر با یکی از شاعران گفت و گو می‌کردم. صحبت از دوران کودکی او بود. پرسیدم «چیزهایی که

از دوره کودکی خودتان به یاد دارید چیست؟» شاعر مورد نظر صحبت کرد که «یادم می‌آید بیشتر با مادرم بودم. یعنی کمتر به سراغ پدرم می‌رفتم. در روستای ما هم زن‌ها خیلی با هم ارتباط داشتند و ساعات زیادی را مجلس می‌گرفتند و می‌نشستند و از هر چیزی حرف می‌زدند چون من هم همیشه با مادرم بودم، خیلی در این مجالس زنان شرکت می‌کردم یعنی کودکی‌ام بیشتر با زن‌ها گذشت» این شاعر پس از گفتن این جمله کمی مکث کرد و با حالتی همراه با وجد گفت: «حالا فهمیدم چرا در شعر من نقش زن این قدر زیاد است. تا حالا فکر نمی‌کردم که کاربرد فراوان واژه زن در شعرهای من برمی‌گردد به دوره کودکی‌ام.» و بعد گفت: «عجب دنیایی است.» یا وقتی با زنده یاد فرخ تمیمی صحبت می‌کردم از مظلومیت مادرش می‌گفت و می‌گفت که «از دوره کودکی هر چه به یاد دارم تیره‌بختی مادرم و کار شبانه روزی او بود که شکم ما را سیر کند. آخر پدرم خیلی زود مرد و مادرم هر چه داشت برای ما گذاشت، عمرش، سلامتی‌اش و... تمیمی همیشه وقتی صحبت از مادرش که می‌شد گریه می‌کرد. پس از آن وقتی از نقش مادرش در شعرهایش پرسیدم گفت: «برو ببین. من اگر حتی از فقر و بدبختی، شعر گفتم همیشه مادرم در خیال و ذهن بود. اگر او را نمی‌توانستم در ذهن و دلم تصور کنم، قطعاً شعرهای مربوط به فقر هم نمی‌توانستم بگویم.»

بگذریم. همه اینها نشان می‌دهد که زندگی یک فرد از همان ابتدای تولد و حتی تاریخ و جغرافیایی که در آن متولد شده است تأثیر زیادی در شعر، داستان و اثر ادبی او دارد. بنابراین اگر قرار است تحلیلی روی آثار بزرگان ادب ما انجام شود قبل از همه نیازمند منابعی هستیم که گزارشی باشد از زندگی شخصیت ادبی و شرایط اجتماعی، سیاسی و ادبی دوره‌ای که او در آن زندگی می‌کند.

خبرنگاری در حوزه ادبیات، این موضوع را کاملاً نمایان ساخت که ما تحلیل درباره آثار و ادبیات خودمان کم داریم و اگر هم قرار باشد تحلیلی و پژوهشی انجام شود نیازمند منابعی هستیم که بازگوکننده زندگی اهل ادبیات و دوره‌ای که در آن زندگی می‌کردند باشد.

اما حتی همین گزارش زندگی و شرایط اجتماعی، ادبی هم وجود نداشت. واقعاً ما از زندگی نیما و هدایت و شاملو و... چه قدر اطلاع داریم که بتواند مبنای تحلیل قرار گیرد. حتی در مورد خیلی از شخصیت‌هایی که هنوز در قید حیات‌اند ما هیچ اطلاعی نداریم و یا کمتر اطلاعی در اختیار داریم تا چه رسد به درگذشتگان.

بایکی از همین شاعرانی که در قید حیات‌اند صحبت می‌کردم و بحث بر سر این بود که واقعاً اگر نویسنده، شاعر یا منتقدی فوت کند، چه اطلاعاتی از زندگی او باقی می‌ماند؟ جواب مشخص بود: «هیچ»

با چنین نگاهی بود که به فکر افتادم، سعی خود را معطوف به جمع‌آوری اطلاعات مربوط به زندگی فردی و جمعی اهل ادبیات کنم حتی زندگی خصوصی این شخصیت‌ها هم می‌توانست

کمکی برای تحلیل آثار آنها باشد. بنابراین انگیزه اجرای طرح «تاریخ شفاهی ادبیات معاصر» شکل گرفت. زمانی که طرح را با دوستان در میان گذاشتم استقبال زیادی به عمل آمد و من هر چه بیشتر برای انجام آن ترغیب شدم.

— جزئیات این طرح چه بود؟

— طرح چند محور داشت. اولین نکته آن بود که همه بخش‌های زندگی اهل ادبیات از دوره کودکی گرفته تا زندگی خصوصی، فعالیت‌های جمعی، کار سیاسی، شغل، روابط دوستانه، نشست‌ها، جلسات شعرخوانی و داستان‌خوانی، مسافرت‌ها و... همگی در این گزارش آورده شود. دومین محور آن بود که همه طیف‌های مختلف ادبی با هر گونه گرایش عقیدتی و سیاسی در این مجموعه، مورد نظر قرار گیرد.

نکته دیگر آن بود که اگر شخصیتی فوت کرده است، چنین گزارشی را از زبان نزدیکان وی بیاوریم یعنی خواهر، برادر، همسر، دوستان، همکاران، اقوام، شاگردان و اگر پدر و مادرشان در قید حیات بودند، از آنها نیز گزارش تهیه کنیم.

محور بعدی رفتن به سراغ حوزه‌های مختلف ادبی یعنی داستان، شعر، نقد و ترجمه بود، چرا که هر یک از این حوزه‌ها در کم و کیف ادبیات ما مؤثرند.

یک محور نیز تعریف این موضوع بود که کار فقط در حوزه ادبیات بزرگسال انجام می‌گیرد و ادبیات کودک و نوجوان در این چارچوب نمی‌گنجد.

— معیار انتخاب شخصیت‌ها برای کار چگونه تبیین شد؟

— معیار اصلی در انتخاب شخصیت‌های ادبی قبل از همه نوآوری و تأثیرگذاری آنها بر ادبیات یک دوره و پس از آن شاخص بودن شخصیت مورد نظر در یک نحله ادبی بود که گرچه ممکن بود نوآوری نداشته باشد اما شاخص و تأثیر گذار بوده است.

— اهداف جزئی‌تر طرح را بگوئید؟

— همان طور که گفتم هدف اصلی طرح تهیه منبع برای کسانی بود که می‌خواهند تحقیقی راجع به ادبیات و آثار ادبی انجام دهند. یعنی من در طرح «تاریخ شفاهی ادبیات ایران» به دنبال تحلیل نبودم، بلکه هدف، ارائه گزارش و تهیه منبعی قابل اعتماد برای تحلیل بود. در واقع نه تحلیل و نه نقد آثار در تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران هیچ یک مطرح نشد.

این هدف، اهداف جزئی‌تری را هم به دنبال داشت آشنایی با چگونگی شکل‌گیری، تداوم و

حضور جلسات ادبی که گاه خود تبدیل به یک نهاد مؤثر در ادبیات ایران شدند یکی از این اهداف جزئی بود. مثلاً جنگ ادبی اصفهان، از جمله فعالیت‌های ادبی در اصفهان بود که تأثیر زیادی بر ادبیات ایران داشت. در این جنگ شخصیت‌هایی چون هوشنگ گلشیری، ضیاء موحد، ابوالحسن نجفی و محمد حقوقی حضور داشتند که در ادبیات ایران جای مهمی را به خود اختصاص دادند. این جنگ در واقع جایی بود که شخصیت‌های بزرگی فعالیت ادبی خود را از آنجا آغاز کردند. به این ترتیب در مجموعه «تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران» تاریخ و چگونگی فعالیت این نهادهای مهم ادبی به صورت مبسوط و از زبان کسانی که در آن فعالیت داشتند می‌آید. در واقع در گفت و گو با آن دسته از شخصیت‌های ادبی که در این گونه نهادهای خود جوش ادبی فعال بودند، بیان فعالیت‌های آن جلسات و نهادها نیز مدنظر بود تا جایگاه آنها مشخص باشد.

علاوه بر این نهادها به پاتوق‌های ادبی هم توجه می‌شد. این پاتوق‌ها در شکل‌گیری جریان‌های ادبی و تداوم آنها بسیار مهم بودند و در تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ضمن گفت و گو با شخصیت‌ها درباره‌ی کم و کیف این پاتوق‌ها نیز حرف زده می‌شد. چه کسی می‌تواند نقش پاتوق‌هایی چون کافه نادری، کافه مرمر و... را در تعامل میان اهل ادبیات نادیده بگیرد.

در کنار اینها جریان‌های ادبی هم در تاریخ شفاهی ادبیات معاصر مورد نظر قرار می‌گرفت. موج نو، شعر ناب و... جریان‌های ادبی (شعری) مهمی هستند که چگونگی ظهور آنها و شخصیت‌های مؤثر در این جریان‌های موضوعاتی بودند که از زبان شخصیت‌های ادبی به آنها پرداخته می‌شد. ذکر اتفاقات مهم و تأثیرگذار ادبی هم از دیگر اهداف جزئی طرح بود. مثلاً مرگ مشکوک صمد بهرنگی، تأثیر زیادی بر فضای ادبی و خصوصاً سیاسی آن دوره داشت که نمی‌شود در تاریخ ادبیات به آن بی‌توجه بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

— شکل کار چگونه بود؟

— در این مجموعه هر شخصیت، یک کتاب را به خود اختصاص می‌دهد. مثلاً زندگی صادق هدایت، یک کتاب، گلشیری یک کتاب و... یعنی این مجموعه شامل کتاب‌هایی است که هر کتاب به یک شخصیت می‌پردازد.

تمام کار بر مبنای گفت و گو است. با شخصیت‌های زنده و نیز با اطرافیان شخصیت‌های درگذشته، گفت و گوهای مفصل انجام گرفته که شالوده اصلی کار است. گفت و گوها هم طولانی و در جلسات متوالی انجام می‌گیرد.

— آغاز طرح با چه زمینه‌ها و موضوعاتی شروع شد؟



● فرخ تمیمی - فرزین شیرزادی و محمد هاشم اکبریانی در یکی از جلسات تاریخ شفاهی ادبیات

۲۲.



● فرخ تمیمی - محمد هاشم اکبریانی و امید فیروز بخش.

در ابتدا با توجه به دوره‌ها و حوزه‌های مختلف زندگی یک شخصیت نزدیک ۲۵۰ پرسش محوری را طراحی کردم که این سنوالات، محور کار قرار می‌گرفت. با توجه به اهداف و چارچوب‌های طرح، این ۲۵۰ سؤال می‌توانست تصویری کامل از زندگی فردی، خصوصی، حرفه‌ای، اجتماعی، سیاسی و... ارائه دهد. طبیعی است در حین گفت و گو سنوالات جزئی‌تری مطرح می‌شد که گفت و گوکننده با توجه به فضای بحث آنها را طرح می‌کرد. مثلاً در سنوالات اصلی (۲۵۰ سؤال) از پدر آن شخصیت سؤال می‌شد. پاسخ شخصیت ادبی مبنی بر فوت پدر یا زنده بودن و نیز زمان فوت پدر (در دوره کودکی یا بزرگسالی) تأثیر فوت پدر در زمان کودکی و... همگی از جمله پرسش‌هایی بود که توسط گفت و گوکننده طرح می‌شد.

پس از طرح ۲۵۰ سؤال و تعیین شکل کار که گفت و گو بود، برای آزمایش طرح و مشخص شدن کاستی‌ها و ضعف‌های آن، در ابتدا و قبل از تشکیل گروه خودم گفت و گو با دو تن از شخصیت‌های ادبی را شروع و ادامه دادم. این کار باعث می‌شد تا عملاً به صورت عینی چند و چون اجرای طرح مشخص شود.

پس از این مرحله بود که اقدام به تشکیل گروه کردم. کمبود منابع مالی آن قدر بود که متأسفانه امکان جلب همکاری خبرنگاران حرفه‌ای را نمی‌داد. در پراکنش بگویم که به واقع متولی چنین طرح گسترده‌ای نه من که باید یک دانشگاه و یا مرکز پژوهشی می‌شد تا هم به لحاظ علمی و هم به جهت تأمین نیروها با مشکل مواجه نمی‌شد، اما متأسفانه نبود چنین فضایی باعث شد تا من دست به چنین کاری بزنم. طبیعی است انتظار از مراکز دولتی هم هیچگاه پاسخی به دست نمی‌آورد. به هر تقدیر از آنجا که مراکز دولتی دست به چنین کاری نمی‌زنند اگر آستینی بالا نرود هیچگاه کاری انجام نمی‌شود. به هر تقدیر کمبود منابع مالی و عدم همکاری خبرنگاران حرفه‌ای، چنان شرایطی را به وجود آورد که کاملاً ناامید شدم و تصمیم به عدم اجرای طرح گرفتم. مدتی گذشت تا یکی از دوستان (که بسیار هم لطف داشتند) از طرح پرسیدند که گفتم «تعطیل کردم» با اصرار مرا به اجرای طرح تاریخ شفاهی ادبیات معاصر تشویق کرد و وقتی گفتم تنها در صورتی این طرح امکان تحقق دارد که از دانشجویان فعال و باسواد ادبی که ادعایی هم نداشته و توجهی هم به درآمد مالی ندارند استفاده شود، بلافاصله با یکی از استادان رشته ادبیات تماس گرفت و خواست تا چند تن از دانشجویان خود را به من معرفی کند. محمدعلی علومی یعنی همان دوست عزیز، واقعاً از این نظر کمک زیادی کرد و اگر تشویق‌های او نبود شاید در همان ابتدا، طرح انجام نمی‌گرفت. دانشجویانی آمدند تست‌هایی انجام شد و تعدادی برای همکاری دعوت شدند که بی‌هیچ‌گونه تصادفی باید بگویم هم باسواد بودند و هم بدون چشم داشت وارد کار شدند (البته همه آن دانشجویان امروزه خود به محقق و یا خبرنگاری زبده تبدیل شده‌اند که از همه آنها ممنونم) علاوه بر این دوستان عزیز، دو سه نفر هم از

طرف دوستان دیگر معرفی شدند و گروه ما شکل گرفت: مهدی اورند، اردلان امیری نژاد، کیوان باژن، علی شروقی، مریم طاهری، پژمان فیروزبخش، عبدالله مدنی و مریم گوشه. از سرکار خانم دکتر پروین سلاجقه هم باید تشکر کرد که دانشجویان معرفی شده از شاگردان ایشان بودند.

پس از شکل گیری گروه، قرارداد کاری با ناشر منعقد شد. ناشر که نشر روزنگار نام داشته و به مدیریت حمیدرضا اسلامی فعال بود، قراردادی را منعقد ساخت که براساس آن به هر یک از گفت و گو کنندگان ده درصد و به سرپرست طرح (یعنی من) چهار درصد پشت جلد تعلق گیرد که قرار پیش پرداخت هم گذاشته شد که به گفت و گو کنندگان، قسط اول پس از انجام اولین جلسه گفت و گو پرداخت شد. متأسفانه و به دلیل مشکلات مالی امکان انجام تعهدات مالی برای ناشر فراهم نیامد و بخشی از حق التألیف‌ها پرداخت نشد و اینجانب (محمد هاشم اکبریانی) تا این زمان که پنج جلد از کتاب‌ها منتشر شده است، یک ریال نیز دریافت نکرده‌ام. البته و صد البته این حرف به معنای زیر سوال بردن آقای حمیدرضا اسلامی نیست که ایشان در حد مقدمات خود با گروه همکاری داشتند اما متأسفانه مشکلات مالی و مهم‌تر از آن خریدن کتاب‌ها توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تنگنای مالی را پدید آورد که باعث شد تعهدات مالی ناشر به انجام نرسد.

به هر تقدیر، با شکل گرفتن گروه، متن پیاده شده دو گفت و گویی که خودم انجام داده بودم به همراه ۲۵۰ پرسش تهیه شده در اختیار دوستان قرار گرفت تا آنها در جریان چگونگی گفت و گو و پرسش‌ها قرار گیرند. حتی یکی دو جلسه هم به صورت تمرینی گفت و گو‌هایی توسط هر یک از اعضا با عضو دیگر به عمل آمد تا به صورت تجربی کار پیش برود. از آنجا که اغلب دوستان پیش از آن تجربه گفت و گو را نداشتند طبیعی بود که به لحاظ روحی و روانی آمادگی چندانی برای کار نداشته باشند. اما این موضوع با توجه به انگیزه فراوانی که در آنها وجود داشت به سرعت برطرف شد. آنچه بیش از هر چیز اهمیت داشت انجام کار در چارچوب‌های تعریف شده بود. به عبارت دیگر به دوستان گفته شد که از نقد آثار در گفت و گو بپرهیزند، به تحلیل موضوعات نپردازند و گفت و گو صرفاً گزارشی باشد از زندگی حرفه‌ای، فردی، خصوصی و اجتماعی شخصیت ادبی و نیز گزارشی از شرایط سیاسی و اجتماعی، پاتوق‌های ادبی، جلسات ادبی و ...

— از چگونگی انجام کار صحبت نشد؟

- وقتی گروه تشکیل شد، در جلسه‌ای چگونگی تقسیم شخصیت‌ها مورد بحث قرار گرفت. هر یک از دوستان آثار شخصیتی را بیشتر از دیگران خوانده و آشنایی بیشتری با او داشتند لذا تقسیم به این صورت شکل گرفت که هر یک از دوستان یک، دو یا سه شخصیت ادبی را برای گفت و گو انتخاب کردند.

گفت و گوها آغاز شد. دوستان پس از هر جلسه گفت و گو، نوار را پیاده کرده و متن گفت و گو را در اختیار بنده قرار می دادند. طبیعی بود که به عنوان سرپرست طرح لازم بود متن ها را بخوانم. متن ها خوانده می شد، چون نباید گفت و گو از تعریفی که قبلاً تعیین شده بود خارج شود. علاوه بر این برخی پرسش ها لازم بود مطرح شود که در گفت و گو عنوان نشده بود و ضروری بود که این نواقص بر طرف شود. پرسش هایی که طرح نشده و لازم بود عنوان شود، یادداشت و در اختیار دوستان قرار می گرفت تا در جلسه بعدی گفت و گو طرح شود. علاوه بر این اگر گفت و گو در مسیر اصلی قرار نمی گرفت به دوستان گفته می شد تا پرسش ها به مسیر اصلی بازگردند. البته با توجه به تفاوت زندگی شخصیت ها هر گفت و گو شرایط خاص خود را داشت و دوستان نیز با خلاقیت و نظر خود هر گفت و گو را با چارچوب های تعیین شده پیش می بردند. به هر تقدیر پس از هر جلسه گفت و گو، متن را می خواندم و نواقص را به دوستان مطرح می کردم تا برطرف شود.

نکته مهم آنجا بود که ما هر هفته، جلسه داشتیم. همه اعضای گروه هر هفته دور هم جمع می شدند. این جلسات هفتگی تأثیر به سزایی در تداوم کار داشت. در هر جلسه مشکلات هر یک از دوستان، تجربه هایشان، روندکاری و مشکلات کلی طرح به بحث گذاشته می شد. آن جلسات با همه خنده ها و گپ ها و گاه تندی هایی که در ذات چنین طرح ها و بحث درباره آنها وجود دارد همیشه در یاد بچه ها مانده است. اهمیت این جمع شدن آن بود که در یک تصمیم جمعی، راه حل هایی برای مشکلات پیدا می شد. مثلاً ممکن بود یکی از دوستان با مشکلی چون کند بودن روندکار روبرو شود که می شد با طرح آن در جمع راه حلی برای آن یافت.

پس از آن که گفت و گو با یک شخصیت، آن هم پس از برگزاری جلسات متعدد گفت و گو، به اتمام می رسید، کل متن توسط گفت و گو کننده و سرپرست طرح دوباره خوانده تا اگر نواقصی هست برطرف شود. کار که از سوی ما تمام می شد، متن به صورت دست نویس و بیشتر به صورت حروفچینی، در اختیار شخصیتی که مورد گفت و گو قرار گرفته بود، قرار می گرفت تا ایشان نیز حرف های تکمیلی خود را وارد کرده و نظرات اصلاحی خود را اعمال کنند. پس از آن که طرح از سوی شخصیت مورد نظر، حک و اصلاح شده و مورد تأیید نهایی قرار می گرفت، بخش فنی کار آغاز می شد که در اختیار ناشر بود.

یک موضوع دیگر به شخصیت هایی که درباره آنها کار می شد مربوط بود. عده ای از آنها فوت شده بودند (مانند هوشنگ گلشیری، صمد بهرنگی، صادق هدایت، احمد شاملو و...) و برخی دیگر در قید حیات بودند. بنابراین گفت و گوی درباره کسانی که در قید حیات بودند با خود ایشان انجام گرفت و به هیچ وجه از زبان دیگران به زندگی آنها پرداخته نشد. البته و متأسفانه برخی از این عزیزان در ابتدای گفت و گو در قید حیات بودند که در میانه راه در گذشتند: منوچهر آتشی پس از سه

چهار جلسه درگذشت، فرخ تمیمی پس از شش، هفت جلسه بدورد حیات گفت، عمران صلاحی پس از اتمام گفت و گو و به هنگام اصلاح نهایی که می‌بایست توسط خود ایشان انجام می‌گرفت درگذشت، م. آزاد درست یک هفته پس از انتشار کتابش درگذشت و خوشبختانه کتابش را دید و رفت... (درباره آن دسته از عزیزانی که در میانه گفت و گو بدورد حیات گفتند، ادامه زندگی آنها از زبان آشنایان و نزدیکان بیان می‌شد.

درباره درگذشتگان نیز در همان چارچوب تعیین شده افرادی اعم از همسر، برادر، خواهر، پدر، مادر (اگر در قید حیات بودند)، همکار، دوست، آشنا و... تعیین و با آنها گفت و گو می‌شد. مثلاً اگر دوره کودکی شخصیت، مورد نظر بود با اعضای خانواده بحث می‌شد، برای دوران حرفه‌ای به سراغ اهل ادبی که از نزدیک با آن شخصیت همراه بودند، می‌رفتیم و... این گفت و گوها در کنار هم می‌توانست تصویری از زندگی آن شخصیت ارائه می‌کند که کم و بیش تصویر کاملی بود.

— مشکلات طرح بسیار بوده اما...

مشکلات از همان ابتدا وجود داشت. تأمین منابع مالی طرح امر مهمی بود. کمبود منابع مالی و به دنبال آن ورشکست شدن ناشر (یعنی نشر روزنگار) پس از انتشار پنج جلد نتیجه مشکلات مالی بود. زمانی که پنج جلد از کتاب‌ها یعنی صادق هدایت، هوشنگ گلشیری، صمد بهرنگی، م. آزاد و علی باباچاهی منتشر شد با آن که سه کتاب دیگر نیز (لیلی گلستان، نصرت رحمانی و مهدی غبرایی) مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گرفته بودند، اما ادامه کار چاپ و نشر متوقف شد. در عین حال گفت و گوها و به اصطلاح امور تحریریه طرح همچنان ادامه داشت. پس از مدتی با آقای محمدعلی جعفریه، مدیر نشر ثالث صحبت کردم تا ادامه کار توسط این نشر انجام شود. ایشان با محبت خود پذیرفتند و کار در نشر ثالث پی گرفته شد. البته تا این زمان (آبان ماه ۱۳۸۵) حتی کتاب‌هایی که مجوز گرفته بودند منتشر نشده‌اند که چند دلیل دارد. اول آن که کتاب‌هایی که مجوز گرفته بودند برای تغییر ناشر باید به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برده می‌شدند که کتاب لیلی گلستان برای تغییر ناشر به ارشاد سپرده شد ولی تا این زمان و پس از پنج ماه اجازه تغییر ناشر و چاپ را نداده‌اند. درباره کتاب‌های دیگر (که بعداً و در جای خود به آنها اشاره خواهد شد) مراحل فنی می‌باید انجام شود که بخش فنی نیز خود (با توجه به حجم کارهای نشر بزرگی چون نشر ثالث) زمان زیادی می‌برد. به هر تقدیر مشکل مالی بخش اصلی مشکلات بود، پایین بودن میزان حق التالیف، عدم پرداخت به شخصیت‌های ادبی که ساعت‌ها وقت خود را برای گفت و گو صرف می‌کردند، هزینه نکردن بابت برخی سفرها که لاجرم می‌بایست انجام می‌گرفت و... از جمله تبعات مشکل مالی بود.

یکی از مشکلاتی که ناشی از مسائل مالی بود، به درخواست برخی شخصیت‌ها برمی‌گشت. گرچه تقریباً تمامی شخصیت‌های مورد گفت و گو هیچ خواسته مالی نداشتند و برای گفت و گو لطف فراوانی هم مبذول کردند اما دو سه نفر هم بودند که تقاضای مالی داشتند که متأسفانه مقدور نبود. به همین جهت امکان گفت و گو با این چند تن پدید نیامد که طبیعتاً جای آنها در این مجموعه خالی است.

عدم همکاری برخی از نزدیکان شخصیت‌های درگذشته باعث شد تا یا آن زندگی آن شخصیت تبدیل به کتاب نشود یا اگر هم کتاب شد، ناقص باشد. در این باره خصوصاً عدم همکاری برخی خانواده‌های این شخصیت‌ها بیشتر باعث لطمه خوردن به کار می‌شد تا جایی که برخی از این خانواده‌ها نه تنها گفت و گو نکردند بلکه به آشنایان هم توصیه می‌کردند همکاری انجام نگیرد. این عدم همکاری چند علت داشت، گاهی می‌گفتند که خودمان قصد چنین کاری را داریم (که تاکنون نشانی از کار آنها دیده نشده است)، گاهی اظهار می‌کردند که امکان گفتن حرف‌ها نیست، گاهی تقاضای حق التألیف می‌کردند که مقدور نبود، گاهی از این که دیگران هم درباره آن شخصیت حرف بزنند راضی نبودند و مایل بودند کل کتاب فقط به صحبت آنها اختصاص یابد و... این نوع برخورد به آن انجامید که تعداد دیگری از شخصیت‌ها در این مجموعه قرار نگیرند.

۴۲۵

مشکل دیگر در اجرای طرح بود. طرح بسیار کند پیش می‌رفت. دلیل این امر هم چند موضوع بود. یکی کهولت سن بسیاری از عزیزانی بود که باید گفت و گو می‌شد. این امر باعث می‌شد حوصله گفت و گوهای طولانی وجود نداشته باشد و بیماری و بی‌حوصلگی سبب آن می‌شد که میان جلسات وقفه‌های طولانی بیفتد. موضوع دیگر به مسافرت‌ها و مشغله‌های دیگر شخصیت‌ها برمی‌گشت که روند کار را کند می‌کرد. این موضوعات باعث می‌شد تا برخی گفت و گوها تا شش سال هم ادامه داشته باشد.

یکی دیگر از مشکلات عدم دسترسی به افرادی بود که درباره شخصیت‌های درگذشته حرف بزنند. در این زمینه موضوع مهم آن بود که در مواردی افرادی بودند که نه نویسنده بوده و نه از اعضای خانواده شخصیت ادبی بودند اما ارتباط زیادی با وی داشتند که متأسفانه امکان شناسایی آنها فراهم نمی‌آمد. به هر تقدیر تمام سعی گروه آن بود افرادی را پیدا کند که بتوانند اطلاعات کاملی از زندگی شخصیت‌ها ارائه دهند.

سانسور از مشکلات دیگر پیش روی ما بود. سانسور به چند شکل خود را نشان می‌داد. یکی بررسی‌های وزارت ارشاد که طبیعتاً بخش‌هایی از کتاب‌ها (خصوصاً کتاب گلشیری) را حذف کرد. بخش دیگر به خود سانسوری برمی‌گردد. به دلیل شرایط سیاسی و همچنین وجود فرهنگ و نگاه خاصی که در میان جامعه وجود دارد، بسیاری از نویسندگان، شاعران، مترجمان و منتقدان از بیان

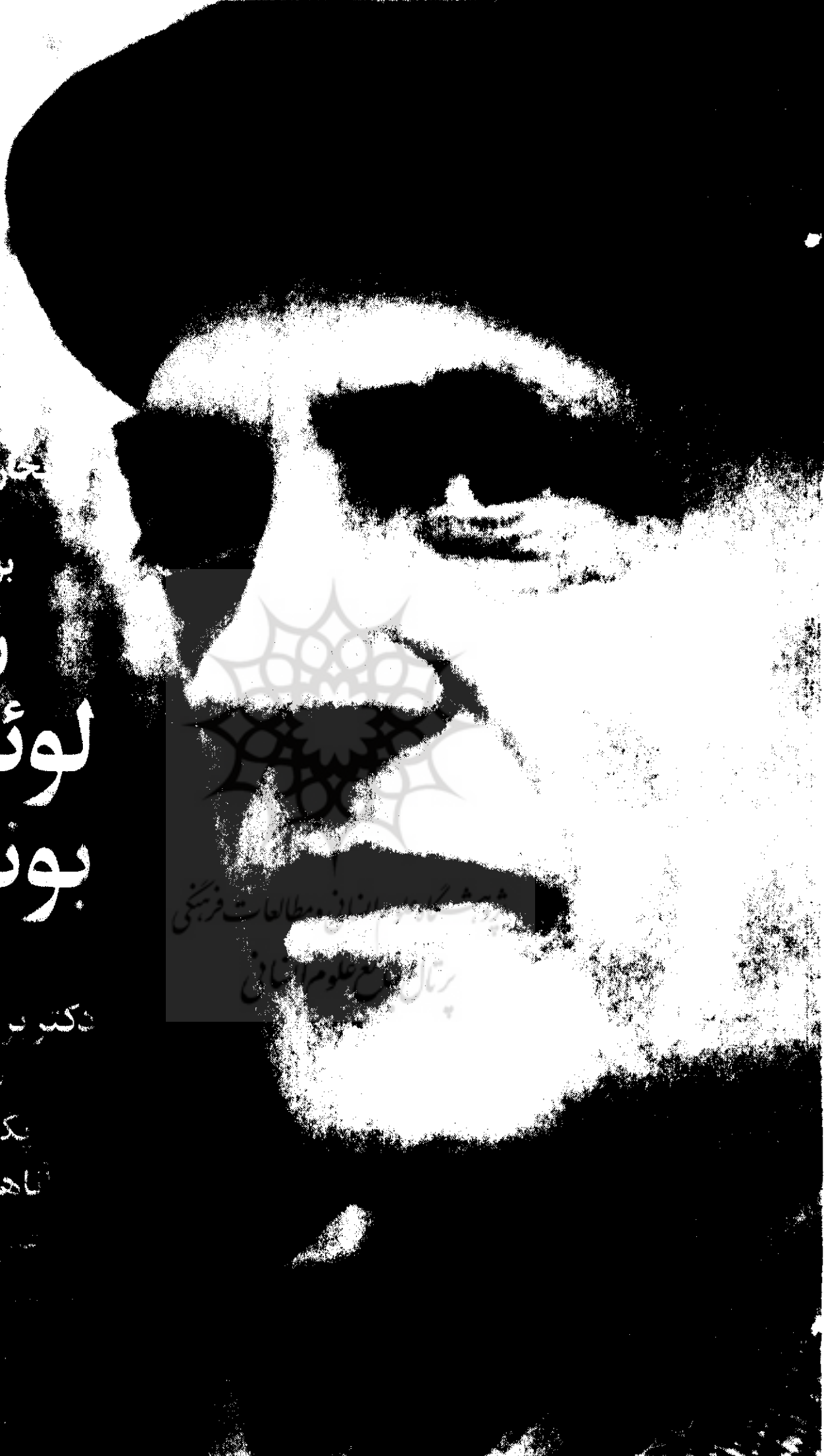
برخی واقعیت‌های زندگی خود و دیگران حذر می‌کردند.

— بازتاب این پروژه باید وسیع بوده باشد؟

- تاکنون پنج جلد از مجموعه تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران از سوی نشر روزنگار منتشر شده است. این پنج جلد را صادق هدایت، هوشنگ گلشیری، صمد بهرنگی، م. آزاد و علی باباچاهی تشکیل می‌دهند. نقدها و تمجیدها و حتی هتاکی‌هایی نسبت به این مجموعه انجام گرفته است. این کار و با این گستردگی و با این چارچوب برای اولین بار است که در کشور ما اتفاق می‌افتد و طبیعی است که بازتاب‌های متفاوتی داشته باشد. نشریاتی چون کتاب ماه ادبیات و فلسفه، جهان کتاب و... این کتاب‌ها را «ارزشمند» معرفی کرده و در عین حال ضعف‌های آن را هم برشمردند. سایت‌ها و وب‌ها نیز هم به تعریف و تمجید پرداخته‌اند و هم به هتاکی و تهاجم که به دلیل گستردگی آن‌ها امکان ذکرشان نیست.

اما یکی از بازتاب‌ها به بیان برخی وجوه پنهان زندگی صادق هدایت باز می‌گشت. عده‌ای معتقد بودند که لازم نبود این وجوه را بیان کرد. در جواب همیشه گفته و می‌گویم که هدایت وجوه پنهان زیادی در زندگی دارد اما آن بخش‌هایی که در کتاب آمده است کاملاً به تحلیل آثار او کمک می‌کند. نقد دیگری که مطرح شد از سوی خانم فرزانه طاهری (همسر هوشنگ گلشیری) بود که به حذف برخی قسمت‌ها که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام گرفته بود اشاره داشت. ایشان طی نقد مبسوط و تندی که در روزنامه شرق چاپ شد گفتند که چرا این بخش‌ها در کتاب نیست و پس از آن به گونه‌ای ضمنی طرح را زیر سؤال برده بود. پاسخی از سوی من به این نوشته داده شد که خانم طاهری نیز جوابیه‌ای دادند و من دیگر ادامه دادم. فقط نکته‌ای که لازم است مطرح شود آن است که ارشاد قسمتی از کتاب را سانسور کرده و ناشر با این گمان که نیازی به اجازه خانم طاهری یا سرپرست طرح که خودم بودم نیست، آن را حذف و به چاپ سپردند. به هر تقدیر مقاله من، خانم طاهری و حمیدرضا اسلامی (ناشر) در روزنامه شرق به چاپ رسیده است.

درباره وضعیت کنونی همانگونه که عنوان شد پنج جلد کتاب چاپ شده و کتاب‌های دیگری نیز آماده چاپ است. گفتگو با لیلی گلستان، نصرت رحمانی، مهدی غبرایی، ضیا موحد، عمران صلاحی، عبدالعلی دستغیب، فرخ تمیمی، سیمین بهبهانی، محمدعلی سپانلو، جواد مجابی و محمد شمس لنگرودی به اتمام رسیده و مراحل مجوز و فنی را طی می‌کنند. این در واقع مرحله اول کار است و در مرحله دوم به شخصیت‌هایی دیگری خواهیم پرداخت که البته با توجه به زمان طولانی برای انجام مرحله اول امید چندانی به ادامه کار نیست. امیدوارم دیگران آستین بالا بزنند. یادم می‌آید در ابتدای کار نزدیک به پنجاه شخصیت را در نظر داشتیم که کمبود امکانات و... باعث شد کار آن طور که می‌خواهیم پیش نرود.



بخارا با همکاران
نشر چشمه
بوگزار می کنند

شش لوئیس بونوئل

مجموعه کاوش‌ها در ادبیات فرانسوی
زبان و علوم انسانی

تألیف: سید حسینی
ترجمه: دکتر پرویز رفیعا
سید باقانو
نگاه احمدی
ناهنس طاعتی
سید شمس‌الدین
سید سعید

مجموعه کاوش‌ها در ادبیات فرانسوی
زبان و علوم انسانی
شماره ۱۳۸۵